

The Moral Justification of Evil and the Critical Consideration of Marilyn McCord Adams' View from the Perspective of Kantian Moral Theology

Ali Abdi *

Ph.D. Student, Faculty of Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

Abstract


The present article, in its analytical-comparative method, examines the problem of evil from the perspective of Kant's moral teleology and the faithful theology of Marilyn McCord Adams. In Kant's view, evil has no special status in nature, but it is merely one of the possible capacities of Nature, in the position of actualizing its powers. The human solution to prevent evil is an opportunity to emerge his intellectual and moral powers. It composes an absolute moral order that, contrary to his natural inclinations, transforms humans kinds into rational and creative beings and organizes human relationships. Kant's God is an idea that is assumed and sanctified as a supreme good over the world, following the call of moral conscience. However, nature in its moral and ultimate reading in Kant's third critique moves in the direction of human well-being. It can be considered an institution and foundation far from evil. On the other hand, M.M. Adams as a Christian thinker who has lived in the modern world, has attempted to take a different reading of the problem of evil. He interpreted it as a condition of man's likeness to God through the experience of divine suffering. An interpretation of evil and morality that is immoral in terms of basis and consequence, according to Kant's reading of the nature of evil and morality.

Keywords: Christian Theology, Kant, Marilyn Mccord Adams, Teleology, The Problem of Evil.

* Corresponding Author: aliabdi54@yahoo.com

How to Cite: Abdi, A. (2023). The Moral Justification of Evil and the Critical Consideration of Marilyn McCord Adams' View from the Perspective of Kantian Moral Theology, *Hekmat va Falsafeh*, 18(72), 171 -193.

توجیه اخلاقی شر و ارزیابی انتقادی دیدگاه مرلین مک کورد آدامز از منظر الهیات اخلاقی کانت

علی عبدی *  * دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده ادیان، قم، ایران

چکیده

مقاله حاضر با روش تحلیلی-انتقادی خود، مسئله شر را از منظر غایت‌شناسی اخلاقی کانت بررسی می‌کند و از همین منظر و الهیات مؤمنانه مرلین مک کورد آدامز را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در نگاه کانت، شر منزلت خاصی در طبیعت ندارد، بلکه صرفاً یکی از امکانات محتمل در طبیعت، در مقام فعلیت یافتن قوای آن است. راه چاره انسان برای مجال ندادن به شر در تقویت قوای عقلانی و اخلاقی انسان و انشاء دستور اخلاقی مطلق است که انسان را برخلاف سوانق طبیعی خود به موجود عقلانی و متخلق تبدیل سازد و با صبغه عمومی خود روابط انسان‌ها را سامان بخشد. خدای کانت ایده‌ای است که از پی توجه به ندای وجدان اخلاقی و به‌عنوان خیر اعلا بر فراز جهان مفروض و مقدس انگاشته می‌شود. با این وصف، طبیعت در خوانش اخلاقی و غایی آن در نقد سوم کانت در مسیر بهروزی انسان و جهان حرکت می‌کند و می‌توان آن‌را در نهاد و بنیان دور از خصلت شریانه دانست. از سوی دیگر م. آدامز به عنوان متأله مسیحی زیسته در جهان مدرن، طی تلاش برای خوانشی متمایز از مسئله شر، آن‌را به عنوان شرط تشبیه انسان به خدا از مجرای تجربه‌ی رنج الوهی تعبیر کرده است. تفسیری از شر و اخلاق که با رجوع به خوانش کانت از ماهیت شر و اخلاق، از حیث مبنا و پیامد غیر اخلاقی است.

کلیدواژه‌ها: الهیات مسیحی کانت، غایت‌شناسی، مسئله شر، مرلین مک کورد آدامز.

۱- مقدمه

شروع در زندگی انسان در جایگاهی قرار دارند که می‌تواند معناداری زندگی را دچار چالش و ابهام کنند. چالشی که معنای زندگی با شر دارد از این جهت که شر مبهم و بی‌معناست و حضور چنین واقعه قدرتمندی به‌عنوان یک عامل سرنوشت‌ساز در زندگی انسان و عمدتاً در مقابل معناداری و غایت‌مندی این جهان طرح می‌شود. از این رو توضیح و تبیین شروع کیهانی و اخلاقی که موجب رنج و درد انسان می‌شوند، یکی از پرسش‌های مطرح در بحث از معناداری زندگی انسان است؛ به‌عبارت‌دیگر انسانی که همواره با درد و رنج در زندگی زمینی خود روبروست، اگر درک صحیحی از منشأ و ماهیت درد و رنج‌ها نداشته باشد نمی‌تواند آن‌ها را تحمل کند و ای بسا در مسیری قرار گیرد که نهایت آن پوچی و بیراهه است. برای حل این تناقض و چالش که میان شروع قدرتمند جاری در جهان از یک‌سو و معنای زندگی انسان از سوی مقابل برقرار است، راه‌های مختلف و متعددی مطرح شده است. بسیاری از اندیشمندان تلاش کرده‌اند برای معنادهی زندگی به‌نوعی مسئله شر و درد و رنج را در زندگی انسان توجیه یا حل کنند. در کنار اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی مستقل، تعالیم ادیان از جمله اندیشه‌هایی هستند که همواره تلاش کرده‌اند با ارائه راه‌حل‌های مبتنی بر حیات دینی مسئله شر را توجیه کنند. چراکه مسئله درد و رنج از یک‌جهت کلی با موضوع عدالت و رحمت خداوند مرتبط است؛ بدین صورت که خیرخواهی مطلق خدای قادر و عالم مطلق نهایتاً اجازه نمی‌دهد که انسان در نظام احسن خداوند دچار درد و رنج پایدار باشد. مقاله حاضر برای رفع معضل شر سراغ دو اندیشمند جهان مدرن رفته است که هرکدام از منظر نظام فکری خاص خود به این مسئله پرداخته و راه‌حلی یک‌سره متفاوت را عرضه کرده‌اند.

در یک‌سو اندیشه اخلاقی کانت و چالش دو نظام طبیعی و اخلاقی جاری در نقد دوم او جای دارد. کانت می‌گوید اخلاق همان قانون عینی عقل است. پس درست همان‌طور که قوانین عینی فیزیکی، کنش‌های فیزیکی را موجب می‌شوند (مثلاً سیب‌ها به دلیل جاذبه سقوط می‌کنند)، قوانین عینی عقلانی هم کنش‌های عقلانی را موجب می‌شوند.

به این ترتیب، او اعتقاد دارد که یک موجود کاملاً عقلانی باید کاملاً اخلاقی هم باشد، چون موجود کاملاً عقلانی از نظر ذهنی، آنچه را عقلاً ضرورت دارد لازم‌الاجرا می‌بیند. با توجه به این که انسان‌ها کاملاً عقلانی نیستند و به تکرار بر اساس غریزه عمل می‌کنند، پس باید اراده ذهنی خود را با قوانین عینی عقلانی سازگار کنند. کانت این امر را الزام سازگاری می‌نامد. کانت معتقد بود که قانون عینی عقل، قانونی پیشینی است و وجودش به موجود عقلانی وابسته نیست. درست همان‌طور که وجود قوانین فیزیکی بر موجودات فیزیکی مقدم است، قوانین عقلانی (اخلاق) هم بر موجودات عقلانی تقدم دارد؛ بنابراین از نظر کانت، اخلاق عقلانی، جهان‌شمول است و نمی‌توان آن را بنا به شرایط تغییر داد. از نظر وی با کمک این قانون که منشأ آن الهی است، می‌توان بر شرور جاری در طبیعت غلبه یافت و مسیر زندگی درست را به انسان نشان داد.

از سوی دیگر مرلین مک کورد آدامز (۱۲ اکتبر ۱۹۴۳ - ۲۲ مارس ۲۰۱۷)، فیلسوف و متأله آمریکایی قرار دارد. او از شر به‌عنوان الگوی نجات‌بخش نام می‌برد. الگوی نجات‌بخش م. آدامز نوعی تربیت مستقیم بندگان توسط خداوند است که از طریق درد و رنج موجب نائل شدن انسان به خیر غیرقابل قیاس می‌شود. از نظر او شر موجب تقویت ایمان انسان مؤمن شده و تقویت ایمان به معنای این خواهد بود که انسان خداوند را در کنار خود حس می‌کند. حضور تسلا بخش خداوند در کنار انسان موجب ارتقای مفهوم معنای زندگی می‌شود. آدامز در مورد شر رویکردش را به‌عنوان الگوی نجات‌بخش مطرح کرده است. او معتقد است که در پروسه شر یا درد و رنج همه اطراف شر نجات‌بخش هستند و اساساً شر مخصوصاً شروری بزرگ موجب تقویت ایمان انسان و نزدیکی او به خداوند می‌شود. از نظر آدامز وقتی که مفهومی مثل شر که چالش اصلی معنا دهی زندگی می‌باشد به‌عنوان یک مفهوم و الگوی نجات‌بخش شناخته شود و در واقع راهی برای حضور نزدیک خداوند در زندگی انسان و همراهی او با انسان باشد، این مفهوم از شر می‌تواند بالاترین معانی را برای زندگی انسان به ارمغان بیاورد.

در مقاله حاضر ابتدا به مواضع کانت در تبیین ماهیت شر طبیعی و نقش نجات‌بخش

عقل اخلاقی انسان خواهیم پرداخت. در ادامه به مواضع م. آدامز توجه می‌کنیم و دیدگاه خاص او که مبتنی بر مضامین دینی- مسیحی است تشریح می‌گردد. بررسی انتقادی موضع آدامز با نگاه به اندیشه‌ی کانت به فراز پایانی نوشتار ارجاع شده است. در زمینه پیشینه تحقیق، لازم به ذکر است که دیدگاه اخلاقی کانت موضوعی شناخته شده در محافل دین‌پژوهی و اخلاق‌پژوهی است. آشنایی فارسی‌زبانان با اندیشه‌های آدامز نیز مدیون دو مقاله ترجمه‌شده از اوست که برای نخستین بار در مجموعه «درباره شر» (پورمحمدی، ۱۳۹۸) ارائه شده است؛ اما تمرکز بر مسئله شر و علاج آن از نگاه کانت در ضمن بررسی انتقادی دیدگاه آدامز، تحقیقی فاقد پیشینه است.

۲- دوگانه الهیات طبیعی و اخلاقی از منظر کانت

کانت نسبت به وجود قانون اخلاق و در واقع استعداد وضع این قانون در نهاد انسان حیرت‌زده است. از نظر کانت اصل با قانون اخلاق است و اراده شر را باید امری منحرف از این قانون تفسیر کرد. (کانت، ۱۳۹۴ (ب): ۶۴) شرور بودن انسان عارضی است. (همان: ۶۷) اما اراده آزاد انسان ظرفیتی فراخ را به او بخشیده تا به کمک آن بر تمایل گاه و بی‌گاه به شرور در امان بماند. (همان: ۷۲) کانت تأکید دارد که عقل از دست‌یابی و شناخت به قلمرو فوق طبیعت عاجز است. (همان: ۹۳) اما قانون اخلاقی و مبتنی بر اختیار که در نهاد انسان است، امکان فراروی از طبیعت را به شرح پیش‌رو در اختیار او نهاده است.

۲-۱. قانون اخلاقی منتج از اختیار

کانت می‌نویسد: «قوانین اختیار در مقابل قوانین طبیعی، قوانین اخلاقی نامیده می‌شوند. این قوانین تا آنجا که بر صرف اعمال خارجی و انطباق این اعمال با قانون اطلاق شوند، قوانین قضایی، اما آنجا که باید زمینه تعیین‌کننده اعمال باشند، قوانین اخلاقی نامیده می‌شوند؛ به این اعتبار: تطبیق با نوع اول، قانون‌مندی و تطبیق با نوع دوم اخلاق‌مندی افعال گفته می‌شود.» (کانت، ۱۳۹۵ (الف): ۴۵-۴۶) و به بیان دیگر: «قانونی که عملی را مکلف و درعین حال آن تکلیف را انگیزه عمل قرار دهد، قانون اخلاقی است؛ اما قانونی که تکلیف

را به عنوان انگیزه عمل، جزء قانون نداند و غیر از خود تکلیف، انگیزه دیگری را برای عمل بپذیرد، قانون قضایی است.» (همان: ۵۱-۵۲) کانت در تمایز میان قوانین حقوقی و اخلاقی که دامنه اختیار انسان در مورد آن‌ها یکسان نیست، قانون قضایی را مورد توجه قرار داده و در مورد آن نوشته است: «به وضوح قابل ملاحظه است که در مورد اخیر، انگیزه‌ای که غیر از خود تکلیف است، باید از زمینه‌های تعیین کننده عاطفی گزینش، تمایلات، تنفرت و از میان آن‌ها بیش تر از تنفرت برخاسته باشد؛ زیرا این قانونی است که بیش تر دافع است و کم تر جاذب و دعوت کننده.» (همان: ۵۲) او درباره لزوم تفکیک عمل برخاسته از تکلیف و عمل ناظر به پیامد، می گوید: «فرق بسیار است میان آن که من از روی وظیفه راست گو باشم تا از روی ترس از عواقب زیان بار [دروغ گویی]. در مورد نخست، خود مفهوم عمل [راست گویی] متضمن قانونی برای من است؛ در مورد دوم باید نخست امور دیگری را بسنجم تا ببینم عمل [راست گویی] با چه نتایجی آمیخته است که می تواند در وضع من تأثیر کند.» (کانت، ۱۳۹۴ الف: ۴۹)

در تقریر واپسین کانت، اخلاق ساحتی فراتر از طبیعت انسانی و امری وابسته به اراده عقلانی انسان است. (کانت، ۱۳۹۴ ب: ۵۵) از نگاه او هر رفتار طبیعی انسان از حیث اخلاقی خنثی است. چرا که قانون اخلاق همان قانون اختیار است. (همان: ۵۷) از نظر کانت با توجه به صبغه طبیعی انسان عظمت قانون اخلاقی باید انسان را به کرنش وادارد. یک موجود عقلانی باید همواره قوانین را به عنوان حاکم یا عضوی از ملکوت غایات که بر اساس اراده آزاد امکان پذیر می شود، در نظر بگیرد. این صورت بندی متضمن آن است که اعمال باید به گونه ای در نظر گرفته شوند که ضابطه حاکم بر آن‌ها، قانونی برای ملکوت فرضی غایات باشد. بر این اساس، افراد باید بر اساس اصولی عمل کنند که جامعه عاملان عقلانی آن‌ها را به عنوان قانون می پذیرند. در چنین جامعه ای، هر فرد تنها ضوابطی را می پذیرد که بتواند بر تک تک اعضای جامعه حاکم باشد و در عین حال هیچ عضوی را صرفاً به عنوان وسیله ای برای رسیدن به هدف در نظر نگیرد. اگرچه ملکوت غایات امری ایدئال است (چون اعمال سایر افراد و نیز رویدادهای طبیعی باعث می شود اعمال با نیت

توجیه اخلاقی شر و ارزیابی انتقادی دیدگاه مرلین مک کورد...؛ عبدی | ۱۷۷

خیر گاهی منجر به آسیب شود) اما به هر حال علی‌الاطلاق، ملزم هستیم که به مثابه قانون‌گذاران این ملکوت ایدئال عمل کنیم. از نظر کانت تمایلات انسان در مسیر خواست‌های طبیعی او پیش می‌رود و در این مسیر حتی به آنچه انسان برای خود سعادت می‌پندارد نزدیک می‌شود؛ اما قانون اخلاق در مقام تصحیح خواست‌ها و تمایلات و برتر نشانیدن اراده اخلاقی که عاری از قید و انگیزه‌ای جز احترام به قانون اخلاق است وارد می‌شود. (کانت، ۱۳۹۵ (ب): ۲۴۰) عقل در پی یافتن نامشروط برای عملاً مشروط است و عقل این نامشروط را فقط به عنوان مبدأ ایجاب‌کننده‌ی اراده جستجو نمی‌کند، بلکه حتی وقتی هم که این نامشروط در قانون اخلاق اعطا شده است، عقل در جستجوی تمامیت نامشروط موضوع عقل عملی محض تحت عنوان خیر اعلا برمی‌آید. (همان: ۱۷۹)

۲-۲. جست‌وجوی خیر اعلا

به باور او انسان هم به عالم محسوس تعلق دارد و هم به عالم معقول و بنابراین شکی نیست که به عنوان موجود متعلق به هردوی این عوالم باید طبیعت خویش را به استناد این خصلت دوم و برترش فقط از طریق تکریم و قوانین این خصلت را با احترام بنگرد. (همان: ۱۴۶) کانت به گریز از نظام محسوس طبیعت به قانون فوق محسوس اخلاق می‌رسد و آن را چنین تقریر می‌کند که خوددوستی را می‌توان به عنوان قانون کلی و مرام رفتاری توسعه داد و آن را به قانون اخلاقی تبدیل کرد. به این معنا که انسان در پرتو عقل به مرتبه‌ای از حیات فوق محسوس بر اساس قوانین پیشین راه می‌یابد که در آن قانون اخلاق به وضع قاعده برای همه و در همه زمان‌ها روی می‌آورد. این درست برخلاف تجربه‌گرایی است که صرفاً در عالم محسوس مانده است و نیز برخلاف عارف مشربی است که یکسره در جهان شهودات شخصی که فاقد ما به ازا بیرونی هستند سیر می‌کند. او پیامد‌گرایی تجربه‌گرایانه را به سبب ماندن در ساحت فروتر طبیعت و نیز به سبب فراگیری آن در میان جماعت خطرناک‌تر از عارف مشربی دانسته است. از این رو لازم است که عقل به عنوان ناظر و واضع قانون اخلاق وارد عمل شود و نفع تجربه و شهود فوق تجربی را به یکسان سر جای خود نشانند. عقل تمایلات طبیعی و فوق طبیعی را تحت سیطره قانون خود که از حیث

طبیعی قابل مشاهده و نه همچون شهود عرفانی صرف تجربه‌ورزی شخصی باشد، مهار می‌کند. (همان: ۱۱۷-۱۱۸)

در بیان کانت دو نوع ایمان تاریخی که مبتنی بر تعالیم کلیسای تاریخی است و ایمان دینی ناب که مبتنی بر عقل است از هم تفکیک می‌شوند. این ایمان عقلانی همان تعلیم کلیسایی و ایمان کلیسایی حقیقی است. کلیسایی که بر ایمان تاریخی تأکید کند را باید کلیسای ستیزه‌جو خواند. رابطه ایمان و سعادت از همین تفسیر اخلاقی دین برخاسته است. (کانت، ۱۳۹۴ (ب): ۱۶۳-۱۶۴) از رهگذر توجه به ایمان ناب دینی و اخلاق عقلانی، می‌توان ضمن بازگشت به تفکیک حقوق و اخلاق، به امت الهی تحت قوانین موضوعه‌ی تاریخی اندیشید. «یعنی تحت قوانینی که در نتیجه آن‌ها اعمال مردم نه بر اساس اخلاق بلکه بر اساس قانون انجام می‌شود و چنین جامعه‌ای را می‌توان جامعه مشترک‌المنافع حقوقی نامید که در واقع قانون‌گذار آن خداست (و بنابراین قانون اساسی آن یک قانون مبتنی بر حاکمیت خداست) و انسان‌ها به عنوان موجودات روحانی فرمان او را مستقیماً از او دریافت می‌کنند و یک حکومت اشرافی تشکیل می‌دهند؛ اما چنین قانون اساسی‌ای که هستی و صورت آن تماماً متکی بر مبنای تاریخی است، آن قانونی نیست که بتواند کار عقل قانون‌گذار اخلاقی ناب را سامان دهد که ما در اینجا صرفاً در اندیشه حل مسائل آن هستیم. این موضوع حکومت به لحاظ تاریخی به عنوان حکومتی که تابع قوانین سیاسی - مدنی است، گرچه قانون‌گذار آن خداست، با این وصف هنوز یک حکومت خارجی نسبت به ذات عقل لحاظ می‌گردد، بلکه ما در اینجا در اندیشه حکومتی هستیم که قانون‌گذاری آن صرفاً نسبت به ذات عقل درونی است و آن عبارت است از یک جمهوری تحت قوانین فضیلت با یک امت الهی که (غیور در اعمال نیکو) باشد.» (همان: ۱۴۶)

۲-۳. تشکّل امت الهی - اخلاقی

کانت با بازگشت به صبغه دینی نظام اخلاقی خود، تأکید می‌کند که: «پس تشکّل یک امت الهی اخلاقی چیزی نیست که بتوان اجرای آن را از انسان انتظار داشت، بلکه باید آن را فقط از خدا انتظار داشت. البته با این دلیل نمی‌شود انسان را مجاز دانست در این مورد

فعالیت نکند و منتظر تقدیر بماند؛ به طوری که گویی هر فردی فقط باید به امور اخلاقی خاص خود بپردازد و کل امور نوع انسان را (به لحاظ تعیین وضع اخلاقی) به یک حکمت بالغه برتر واگذارد. بلکه انسان باید هرچه بیشتر و تا می‌تواند چنان عمل کند که گویی همه چیز بر دوش اوست و فقط به این شرط می‌تواند امیدوار باشد حکمت بالغه، سعی و جهد خیرخواهانه او را به کمال خواهد رساند. (همان: ۱۴۷) به بیان کانت اراده قانون‌گذار الهی یا بر مبنای صرف قانون‌گذاری فرمان می‌دهد و یا بر مبنای قانون‌گذار اخلاقی ناب. بر مبنای دوم هر فردی می‌تواند خودبه‌خود و با تکیه بر عقل خود اراده خداوند را که تکیه‌گاه باور دینی اوست بشناسد؛ زیرا مفهوم الوهیت صرفاً از آگاهی به این قوانین و از نیاز عقل به مفروض گرفتن یک قدرت که در این جهان غایت اخلاقی این قوانین لحاظ می‌گردد، برخاسته است. مفهوم یک اراده الهی که صرفاً مطابق قوانین اخلاقی ناب تعیین یافته باشد، به ما امکان می‌دهد که چگونه فقط به یک خدا و در نتیجه فقط به یک دین بیندیشیم که دین اخلاقی ناب است. (همان: ۱۵۰)

کانت راه را برای توسعه دین اخلاقی کانت از مجرای قرائت متون مقدس گشوده می‌یابد. متونی که: «تحقیق در مضامین آن‌ها برای این است که در نهایت انسان اصلاح گردد؛ اما ایمان تاریخی که برای این منظور بی‌تأثیر و خنثی است و در خود امری مرده است؛ یعنی به خودی خود ما را به چیزی هدایت نمی‌کند که حاوی امر اخلاقی باشد. پس اگر مکتوبی به‌عنوان وحی الهی پذیرفته شود بهترین معیار آن برای این که وحی محسوب شود این است که برای تعلیم و تربیت و اصلاح مفید باشد. پس چون اصلاح اخلاقی ناب هدف هر دین عقلانی است این امر باید اصل عالی و هدف هر نوع تفسیر دینی باشد. این دین عبارت است از روح خداوند که ما را به کل حقیقت هدایت می‌کند و همین دین است که ما را هدایت کرده و تمام انگیزه‌های تاریخی را تابع انگیزه‌های اخلاقی قرار می‌دهد. این دین اخلاقی عنصر حقیقی هر دین کلیسایی است. (همان: ۱۵۹-۱۶۰)

به باور کانت اگر غایت دین اخلاقی نباشد و صرف پرستش را ملاک دین بدانیم، این دین انسان را به اغوا و سکون و رکود می‌کشاند. کانت خدا را به‌عنوان شرط تلازم

غایت اختیار با غایت طبیعت معرفی می‌کند. در این بیان ما در مقام فاعل اخلاقی نیازمند یک غایت به‌عنوان شرط معناداری افعال اخلاقی خود هستیم. این غایت همان خیر اعلا است که در فرض فقدان آن افعال اخلاقی انسان فاقد غایت و فایده نهایی است. در واقع قانون اخلاقی در درون ما نوید می‌دهد که در جهان خارج باید وجود خیر اعلا را مفروض دانست. پس اخلاق الزاماً ما را به دین هدایت می‌کند زیرا انسان با پیگیری ندای وجدان اخلاقی قانون‌گذار خویش خود را به ایده یک قانون‌گذار اخلاقی قادر متعال که بیرون از انسان است هدایت می‌کند. (همان: ۴۳) برای این که قانون اخلاق غایتی داشته باشد، باید خیر اعلا در جهان قابل تحقق باشد و برای این هدف باید موجود متعالی مقدسی را مفروض گرفت که شرط تشکیل قانون اخلاق در نهاد انسان در آغاز و تضمین غایت آن در پایان است. (همان: ۴۲)

۴-۲. خدا همچون خیر اعلا

وابستگی نظام اخلاقی کانت به ایده خداوند به‌مثابه خیر اعلا از این رهگذر نمایان می‌شود که عقل خود را در تصدیق وجدان اخلاقی محتاج ارجاع به قدرت عالی خداوند می‌داند. به باور کانت با همه تلاش‌های عقل خود، فقط نگاهی مبهم و مردد به آینده داریم و حاکم عالم به ما امکان داده که هستی و شکوه او را فقط حدس بزنیم نه این که به نظاره بنشینیم یا به روشنی اثبات کنیم. از طرفی قانون اخلاقی درون ما را به احترام بی‌غرضانه فرامی‌خواند و فقط زمانی که این احترام فعلیت یابد دیدی ضعیف نسبت به عالم فوق محسوس پیدا می‌کنیم. با توجه به این‌ها جایی برای ملکه اخلاقی پیدا می‌شود و از پی قانون اخلاق یک مخلوق متعقل می‌تواند در خیر اعلا که هماهنگ با شایستگی شخص او و نه فقط شایستگی اعمال اوست سهم بشود. نهایتاً به این حکم می‌رسیم که: «آن حکمت درک ناشدنی که به لطف آن موجود هستیم، به جهت مواهبی که از ما دریغ داشته همان‌قدر درخور تکریم است که به جهت مواهبی که به ما ارزانی داشته است.» (کانت، ۱۳۹۵ (ب): ۲۴۱)

کانت با تشریح اصول موضوعه خود در نقد دوم می‌گوید: «اصول موضوعه همان جاودانگی نفس، اختیار در معنای مثبت آن (به‌عنوان علت یک موجود به جهت تعلق آن

به عالم معقول) و وجود خدا است. اصل موضوعه نخست از شرط دوام کافی برای تحقق کامل قانون اخلاق که شرطی دارای ضرورت عملی است، نتیجه می‌شود. اصل موضوعه دوم، نتیجه فرض ضروری استقلال از عالم محسوس و فرض قوه‌ای برای ایجاب اراده شخص بر طبق قانون عالم معقول یعنی اختیار است؛ و اصل سوم از شرط ضروری وجود خیر اعلا در این عالم معقول و از طریق فرض خیر مستقل برتر یعنی وجود خدا، لازم می‌آید؛ بنابراین، این واقعیت که احترام به قانون اخلاق ضرورتاً خیر اعلا را موضوع تلاش‌های ما قرار می‌دهد و از این روی باید واقعیت عینی آن را مفروض گرفت، از طریق اصول موضوعه عقل عملی به تصوراتی منجر می‌شود که عقل نظری می‌تواند آن‌ها را در حقیقت به عنوان مسئله عرضه کند ولی هرگز قادر به حلشان نیست.» (همان: ۲۱۷)

یادآوری موضع مشهور کانت درباره قانون اخلاق، پیوند متقابل خداوند (خیر اعلا) و اخلاق (عقل قانون‌گذار انسان) را تبیین می‌کند. به بیان کانت: «دو چیز هست که هر چه بیشتر و دقیق‌تر در آن‌ها می‌اندیشم، جانم را از تحسین و هیبتی تازه‌تر و افزون‌تر سرشار می‌کند: آسمان پرستاره در بالای سرم و قانون اخلاق در درونم... اولی از امکانی که در عالم محسوس اشغال کرده‌ام آغاز می‌شود و ارتباطم در آن در گستره‌ای نامحدود امتداد می‌یابد... دومی از خود نادیدنی من و از شخصیت من آغاز می‌شود و ما را در عالمی بی‌پایان وارد می‌سازد... نگاه نخست به انبوه بی‌شمار عوالم گویی اهمیت من به عنوان یک آفریده حیوانی را از میان می‌برد. یک آفریده حیوانی که بعد از مدتی کوتاه از حیات برخوردار شده و باید ماده‌ای که در آن است به سیاره‌ای که مقیم در آن است باز پس داده شود. هرچند کیفیت آن را کسی نمی‌داند. نگاه دوم به عکس ارزش من به عنوان یک عقل را بی‌نهایت بالا می‌برد، آن‌هم از طریق شخصیت من که در آن قانون اخلاق حیاتی مستقل از حیوانیت و حتی مستقل از همه عالم محسوس برایم مکشوف است. این تقدیر به شرط و حدود این زندگی محدود نشده و تا هستی نامحدود امتداد می‌یابد.» (همان: ۲۶۷)

این همه در پیوند متقابل مفهوم خدا و اخلاق از منظر کانت بیان شد؛ اما نگرش غایت‌مندانه کانت نسبت به طبیعت همان روزنه‌امیدی است که سیطره خیر در جهان و

جزئی بودن شرور در عالم طبیعت را نمایان می‌کند. در واقع برخلاف تلقی اولیه از موضع کانت در نقد دوم که طبیعت را معدن شرور و تمایلات خودخواهانه انسان دانسته است، در نقد سوم و در نقد قوه حکم غایت‌شناختی انسان با موضعی تازه در قبال طبیعت مواجه‌ایم. موضعی که در آن طبیعت در مسیر خیر و غایتی معین در حرکت است و به مدد قانون اخلاق می‌توان خداوند را حاکم و غایت طبیعت دانست؛ همچنان که خداوند پیش‌تر نیز به‌عنوان غایت اخلاق معرفی شده است. کانت با تفکیک الهیات فیزیکی از الهیات اخلاقی تأکید دارد که اولی علت‌اعلای طبیعت را از غایت طبیعت استخراج می‌کند و روش آن تجربی است؛ اما دومی علت‌اعلای موجودات ذی‌عقل در طبیعت را استخراج می‌کند. اولی با روش تجربی و پسین به‌پیش می‌رود و از این‌رو دستش در اثبات فوق‌طبیعت کوتاه است؛ اما دومی به نحو پیشین‌گسترش یافته است و غایت طبیعت را با استناد به قانون اخلاقی حاکم بر وجدان موجود ذی‌شعور، به نحو پیشین به خالق طبیعت نسبت می‌دهد. (کانت، ۱۳۹۸: ۴۱۵) به‌این‌ترتیب در نگاه کانت غایت‌شناسی اخلاقی کمبودهای غایت‌شناسی فیزیکی را رفع می‌کند. (همان: ۴۲۵) به بیان کانت همین عقل عملی انسان بود که توانست به لطف اصول اخلاقی خود اول بار مفهوم خدا را به وجود آورد. این‌چنین تعینات اخلاقی درون انسان کمبود شناخت او از طبیعت و غایت آن را جبران کرده است. (همان: ۴۲۸-۴۲۹) کانت می‌گوید غایت اخلاق درونی است، اما با مفروضات پیشینی که در اختیار ما می‌نهد و خیر‌اعلا و خدای مقدس اخلاقی را بر فراز آن اثبات می‌کند، غایتی تازه در اختیار می‌نهد؛ این غایت همان تحقق عالی‌ترین خیر ممکن توسط اختیار انسانی در جهان هستی است. (همان: ۴۳۲) این‌چنین کانت به پیروزی اصل خیر بر شر از طریق تأسیس حکومت الهی امیدوار می‌ماند. (کانت، ۱۳۹۴ (ب): ۱۳۷)

بنابراین در موضع شرشناسی کانتی ابتدا با مفهوم طبیعت‌عاری از عقلانیت مواجه‌ایم که راه اصلاح‌گریز جاری در آن رجوع به عقلانیت اخلاقی و وجدان انسانی است. به‌مرور از این وجدان ناب و عقلانیت خالص به مفهوم خداوند به‌عنوان خیر‌اعلا منتقل می‌شویم. انسان با عقل اخلاقی خود خداوند را می‌شناسد و راه نغلتیدن در شرور طبیعت را رجوع

مدام به وجدان اخلاقی ناب می‌یابد؛ اما در نقد سوم و باملاحظه طبیعت در مسیر غایت متعالی و معین، آموزه خدا همچون خیر اعلا در جهان طبیعت هم گسترده می‌شود. بارویت نشانه‌های خدا در کتاب عقل انسان و کتاب مستور طبیعت، انگیزه اصلاح خود و جهان گسترش یافته و شرور به عنوان امور جزئی طبیعت، در برابر غایت متعالی و پرمعنی آن ناچیز انگاشته می‌شود.

به این ترتیب کانت مطابق با مسیری که در بیان شارحین معادل با وارد کردن نوعی هدایت آرمانی به ساحت مادی و زندگی واقعی حیات بشر است (Dicenzo, 2011: 162)، انسان را به کنش اخلاقی امیدوار و بدان ملزم می‌کند. به این معنا که قابلیت را برای اخلاقی زیستن انسان که جزء ذاتی شئون انسانی حیات او باشد را فراهم می‌یابد و از منظر همین امید، امکان غلبه بر شرور طبیعت را در سایه‌ی زیست اخلاقی مفتوح می‌نماید. اکنون با فراغت از موضع عقلانی و فلسفی کانت در حل مسئله اخلاقی شر، تحلیل مواضع م. آدامز که در تقابل شدید با سخنان کانت قرار دارد، امکان بررسی انتقادی این مسئله را فراهم خواهد ساخت. مرور سخنان آدامز در موضع شر و خصلت دینی آن گام میانی نویسنده در این تحلیل انتقادی را هموار کند.

۳- ساحت اخلاقی مسئله شر از نگاه م. آدامز

پیش از ورود به مباحث آدامز لازم به ذکر است که در خصوص توجیه شر در دین مسیحیت آراء مختلف و متعددی ارائه شده است. بعضی از متفکران با توجه به اینکه عالم امکان بهترین عالم ممکن است وجود هرگونه شری را در عالم غیرممکن دانسته و با توجه به «خیرخواهی تام الهی» شر را از اساس انکار کرده‌اند. برخی دیگر این مفهوم را کمی تعدیل کرده و معتقدند در عالم هستی شرور جزئی وجود دارد و آن شرور را با توجه به خیرخواهی خداوند توجیه کرده‌اند. عده‌ای دیگر نیز شرور را به عنوان عقوبت گناهان و به عنوان فرصتی برای توبه توجیه کرده‌اند.

۱-۳. مسئله عدمی شر

به‌عنوان نمونه‌های مهم و متقدم بر دید گاهم. م. آدامز می‌توان از قدیس ایرنائوس یاد کرد. او در نظریه عدل الهی خود و در توجیه شر معتقد است که شرور اخلاقی لازمه اختیار ضروری انسان است و همین اختیارات موجبات کمال انسان را فراهم می‌نماید؛ اما در شرور طبیعی اگرچه ممکن است بعضی از آن‌ها معلول شرور اخلاقی انسان‌ها باشند، اما این ادعا فراگیر نبوده و در همه موارد قابل اثبات نیست. از این رو، ایرنائوس بر این باور است که بنای خداوند بر این نبوده که جهانی را همراه لذت و آسایش کامل خلق نماید تا انسان‌ها از حداکثر لذت و حداقل رنج برخوردار باشند، بلکه خداوند عالم را به‌عنوان مکانی برای پرورش روح خلق کرده تا انسان‌ها بتوانند با صبر و مقاومت در مقابل مصائب، به تکامل و ترقی روح بپردازند. نگرش ایرنائوس به‌عنوان یکی از نخستین متفکران مسیحی متعلق به قرن دوم میلادی بر این محور بوده که رئوس اعتقادات مسیحی که در تعالیم کلیسا ظهور یافته به این قرار است: «ایمان به خدای واحد، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین و دریا و همه موجودات آن‌ها، ایمان به عیسی مسیح، پسر خدا که او برای نجات و رستگاری ما جسم گردید و ... ظهور عیسی مسیح... ظهور ثانوی او با جلال پدر برای به کمال بخشیدن امور و قیامت بخشیدن به جسم انسان‌ها...» (لین، ۱۳۹۶: ۲۰)

در ادامه تاریخ اندیشه مسیحی، قدیس آگوستین معتقد است که به لحاظ فلسفی به دلیل آن که ماهیت شر عدمی است (یعنی شر همان عدم خیر و کمال است)، بنابراین شر در عالم وجود ندارد. از این رو آنچه در عالم وجود دارد و بهره‌ای از هستی را به خود اختصاص داده است، خیر محسوب می‌شود. مثلاً ناینایی، بهره‌ای مستقل از ساحت وجود ندارد، بلکه همان عدم بینایی است؛ بنابراین از زمانی که خداوند متعال عالم را خلق نموده، هیچ شر و نقصی در عالم وجود نداشته است. البته او مطلقاً شر را انکار نمی‌کند و اگرچه از لحاظ کلامی معتقد است که شر وجود ندارد، اما وجود آن را به‌نوعی در عالم امکان تأیید می‌کند و در توجیه آن بیان می‌کند که وجود شرور در واقع، به اختیار ملائکه و انسان‌ها برمی‌گردد. نقطه شروع ارتکاب شرارت زمانی بود که بعضی از فرشتگان (ابلیس)

از اطاعت الهی سرباز زده و مرتکب گناه شدند و پس از آن آدم و حوا نیز مورد فریب شیطان قرار گرفته و از جوار خیر و رحمت تامه الهی دور شدند. لذا شروری که از اراده انسان‌ها صادر می‌شوند (شر اخلاقی) باعث شرور طبیعی می‌گردند. در حقیقت شرور و بلاهای طبیعی که در عالم وجود دارند، کیفر گناه محسوب شده و علت صدور آن‌ها نیز گناهان انسان‌های مختار است. تعالیم مسیحیت، به صورت خاص عدالتی که در این دین تعلیم می‌شود و نمود خود را در دو تعبیر شهر خدا و شهر شیطان اظهار می‌دارد، در راستای غلبه نیروی خیر بر شر قابل تفسیر است. (همان: ۸۷-۹۰)

۲-۳. راهکار الهیات پویشی متأخر

یکی دیگر از راهکارهای مسئله شر که در مسیحیت مطرح شده است و می‌تواند در تطبیق با دیدگاهم. م. آدامز مطرح شود، الهیات پویشی است. در این نظریه شماری از متکلمان مدرن مسیحی بر اساس فلسفه وایتهد قائل به محدود بودن قدرت خداوند هستند و به عبارتی منکر قدرت مطلقه خداوند شده‌اند. به بیان آنان برای سازگاری میان خداوند و شرور عالم باید به این سمت رفت که خداوند عالم را از عدم ایجاد نکرده است، ولی با وجود این، می‌تواند عالم را تحت تأثیر خود قرار دهد. از این رو در الهیات پویشی خداوند خالق عالم محسوب نمی‌شود. آن‌ها معتقدند که خداوند قبل از آفرینش نیست، اما همراه با آفرینش است؛ به این معنا که خداوند نیز همراه با سایر علل در آفرینش مداوم نقش دارد، زیرا خداوند نیز جزئی از خود جهان است. پس خداوند علت تامه و محض در آفرینش نیست بلکه از علل مؤثره می‌باشد. در نتیجه برای آفرینش تام، همه چیز به او بستگی دارد یعنی اگر دخالت او نباشد هیچ ممکنیتی به حوزه وجود وارد نمی‌شود زیرا برای تحقق یک واقعه، وجود همه علل شرط است و خداوند نیز شرط لازم برای وجود موجودات است، نه شرط کافی. پس شروری که در جهان وجود دارند ارتباطی به خداوند ندارند؛ به عبارت دیگر بر اساس دیدگاه الهیات پویشی، قدرت خداوند با وجود شرور هیچ منافاتی نخواهد داشت. از آن روی که ایشان برای اثبات تقدس و خیرخواهی خداوند، قدرت مطلقه را انکار می‌کنند. در نتیجه جلوگیری از شرور را از دایره قدرت او خارج می‌دانند.

خدای متحول ویژگی بارز این نگاه الهیاتی است. خدایی که هم بر جهان اثر می‌گذارد و هم از آن متأثر است. (همان: ۴۶۷)

۳-۳. طرح مسئله شر به‌عنوان الگوی نجات‌بخش

اما در کنار راهکارها یا نظریات مختلف مسئله شر، یکی از راهکارهای مطرح‌شده در فلسفه مسیحی توسط م. آدامز، از شر به‌عنوان الگوی نجات‌بخش نام می‌برد. آدامز در توضیح مسئله شر عنوان کرده است که پدیده شر رویکرد مستقیم یا مخلوق بی‌واسطه خداوند برای تربیت انسان است. در این رویکرد شر به‌منابۀ رنج نجات‌بخش شناخته می‌شود که رنج در آن راهبرد نجات‌بخش بخردانه و موجه یا عاشقانه است. او این رنج را به‌منزله رؤیت حیات درونی خداوند که از منظر مسیحیت یک خیر قیاس‌ناپذیر است، توصیف کرده است؛ بنابراین او بطن رنج و درد یا همان شری که به انسان وارد می‌شود را خیر بزرگ و قیاس‌ناپذیر دانسته و از این رویکرد به‌عنوان رویکرد الگوی نجات‌بخش یاد می‌کند. او معتقد است در چرخه مسئله شر، نجات‌بخشی برای همه اطراف شر است؛ بدین‌صورت که برای ظالم از یک‌جهت نجات‌بخش خواهد بود، برای مظلوم از یک‌جهت دیگر و حتی برای ناظران نیز از جهتی نجات‌بخش خواهد بود. در واقع الگوی رنج مسیح است که شرور را به‌عنوان موقعیت انسان‌ساز مطرح می‌سازد. به‌این‌ترتیب انسان در رنج خود به مسیح و در واقع به خداوند تشبیه می‌جوید و البته از شرارت‌های پیرامون عبرت می‌ستاند. (Adams, 1999(b): 96; Adams, 2006: 54- 62)

بر اساس تحلیلی که او از شر در خصوص نقش آن در تقویت ایمان ارائه کرده است می‌توان گفت که شر از منظر او روی دیگر معنای زندگی است. آدامز می‌گوید انسان در شرور بزرگ و وحشتناک چاره‌ای جز پناه بردن به خداوند را ندارد؛ بنابراین افراد بی‌دین چون این تکیه‌گاه را ندارند در این‌گونه موارد انسجام روانی‌شان را از دست می‌دهند و دچار فروپاشی می‌شوند. این در حالی است که انسان‌های مؤمن با بروز شر به سراغ خداوند می‌روند و به او تکیه می‌کنند و او را به‌عنوان یک همراه همیشگی در کنار خود احساس می‌کنند و این‌گونه ایمان خود را تقویت می‌کنند. روی دیگر تقویت ایمان نزد انسان‌های

استدلالات‌های کانت، به نظر می‌رسد موضع کانت از دو جهت قابل ترجیح است: اول) کانت جایگاه شرور را مطابق با همان سیری تشریح کرده است که انسان در حیات روزانه خود و به مدد عقل سلیم مشاهده می‌کند. در واقع صورت‌بندی او از هستی و چیستی شرور نیازمند اعتقاد به دین خاص نیست. بلکه در فهم و تصدیق این صورت‌بندی صرفاً به قوه عقل سلیمی محتاجیم که تنازع موجود در طبیعت را بیابد و نقش دوگانه انسان در تسکین یا تشدید این تنازع را بشناسد. این در حالی است که دیدگاه آدامز در این موضوع بر الهیات تجسد بنا شده است که علاوه بر مناقشه‌پذیری نظری، از حیث باور عمومی نیز با تخصیص اکثر همراه شده و خروج غیرمسیحیان از باور و پذیرش نسبت به آن را همراه دارد. کانت در مواجهه با ایده‌هایی همچون تفسیر الهیاتی شر بر همان رویکرد معهود خودش اصرار دارد. رویکردی که در آن دستورات دینی با قید سازگاری با عقلانیت اخلاقی انسان قابل‌پذیرش است؛ نه برعکس. در نتیجه، باید به انکار ایده‌ی گناه ازلی از سوی کانت نظر کرد و این که انسان شرارت را به ارث نبرده است. (Rossi and Wreen, 1991: 64)

دوم) عمل به توصیه کانت نیز محتاج کسب اجازه از متن دینی معین نیست و از این جهت در مقام مقابله با شرور این جهان الگویی جهان‌شمول از سوی فیلسوف عرضه شده است. در واقع انسان مسئولیت‌شناس و پایبند به حفظ قانون اخلاق، رسالتی هم در زمینه مغلوب ساختن شرور طبیعی دارد. انسان کانتی واجد اوصاف مذکور، در تقابل با انسان متمایل به رنج در باور آدامز - که بدین وسیله خواستار تشبه به خداوند است - جای می‌گیرد.

بنابراین هم از حیث مبنای متقن هستی‌شناختی و هم از حیث مسئولیت‌پذیری عملی می‌توان به برتری دیدگاه کانت نسبت به موضع مؤمنانه آدامز اندیشید. در نهایت حتی می‌توان فقراتی از کتاب مقدس را یافت که‌ای بسا نه در تأیید مواضع آدامز، بلکه بر صحت نگرش عقلانی کانت حکم رانده است. به‌عنوان نمونه در انجیل متی آمده است:

«شنیده‌اید که گفته شده است هم‌نوع خویش را دوست بدار و از دشمنت بیاری

جوی. لیک شما را می‌گویم که دشمنان خویش را دوست بدارید و از برای آزارگرائتان دعا کنید، از آن روی که پسر پدر خویش گردید که در آسمان‌ها است، چه او خورشیدش را بر سر نیکان و بدان برمی‌آورد و باران را بر دادگران و ستمکاران فرومی‌بارد. گه اگر دوستداران خویش را دوست بدارید، شما را چه پاداشی خواهد بود؟ آیا خراجگیران نیز چنین نمی‌کنند؟ و اگر برادران خویش را سلام گویند، چه فضیلتی از شما سر زده است؟ آیا مشرکان نیز چنین نمی‌کنند؟ پس شما نیز کامل خواهید بود همچنان که پدر آسمانیتان کامل است.» (عهد جدید، ۱۳۹۸: ۱۴۶-۱۴۷)

از این فقرات کتاب مقدس می‌توان دو استنباط مرتبط با مباحث جاری این نوشتار ارائه کرد:

الف) حیات دینی انسان به شرطی کمال می‌یابد که در اوصاف متعالی همچون رحمت و بخشایش به خداوند توسل جوید. این چنین، مضمونی همچون تحمل رنج چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؛ درحالی که رنج کشیدن و زیستن در سایه شرور در سوبه‌ی سلبی خود فاقد ارزش عملی و عملاً موضعی صرفاً انفعالی است؟

ب) خروج از انفعال و پرهیز از سنجش پیامد- که در تعلیم اخلاقی کانت محوریت دارد- در این آموزه‌ی کتاب مقدس به‌روشنی بیان شده است. از این‌رو اخلاق به‌عنوان موضعی بر فراز واکنش‌های دفعی و منفعلانه تلقی می‌شود و از همین رو واجد ارزش متعالی و انسانی است.

با این وصف، بنا بر دو استدلال عقلانی (عقل سلیم و شعور عرفی) و نیز با نظر به متن کتاب مقدس به‌عنوان استدلال درون‌متنی مرتبط با الهیات مسیحی، می‌توان موضع کانت را برتر شناخت. چراکه اولاً) شهود اخلاقی ما بر نامرادی طبیعت و جریان هرچند غیرغالب شر در آن دلالت دارد؛ که با این وصف عدمی دیدن شر را بر نمی‌تابد. ثانیاً) در متن کتاب مقدس (از جمله در مورد منقول) نیز می‌توان دلالت‌هایی مرتبط با عمل فضیلت‌مندانه و مؤمنانه را مشاهده کرد که با تقدیس رنج به سبک مطرح در الهیات آدامز و البته با مضمون مشهور به عبادت تجار در الهیات اخلاقی جهان اسلام ناسازگار است. از این‌رو، به نظر

می‌رسد استناد دیدگاه شرشناختی کانت به عقل سلیم و همراهی نصوصی از کتاب مقدس با این موضع، در مجموع می‌تواند ادله‌ای رضایت‌بخش را در برتری موضع کانت نسبت به الهیات آدامز تنسیق نماید. در موضع امیدبخشی که از آدامز و در ارتباط با رنج نجات‌بخش طرح شده است نیز باید گفت موضع کانت از حیث مفتوح ساختن یک ایدئال استعلایی در اخلاق که در آموزه‌ی خیر اعلاء صورت‌بندی شده است، این روزنه‌ی امید را با ارجاع به اراده‌ی خلاق آدمی مفتوح ساخته است.

نتیجه‌گیری

الهیات اخلاقی کانت با درون‌مایه مشهور «دین در محدوده عقل تنها» قوام یافته است. در این دیدگاه شریکی از امکانات طبیعت و در جهت حفظ منافع هر یک از انواع موجود در آن روی می‌دهد. انسان به مدد قوای اخلاقی، وجدانی و البته عقلانی خویش واجد امکان جهیدن از مناسبات جاری در طبیعت در جهت کسب یک حیات اخلاقی و متعالی است. قانون عقل عملی انسان با قیود خاص خویش و به‌ویژه در پیوند با حیات دینی و مناسبات حقوقی، هم‌ضامن حیات جاودانه انسان (در اتصال به مفهوم خدا همچون خیر اعلا) و هم‌محمل شکل‌گیری مناسبات انسانی (حول محور قوانین حقوقی و اجتماعی) است. به این ترتیب شرور در مناسبات انسانی مغلوب عقل اخلاقی انسان هستند. همچنان که هستی‌شناسی نیز در خوانش غایت‌مندانه کانت در نقد قوه حکم، تحت انقیاد طبیعت‌گرایی تکاملی و غایت‌مندانه او است.

در نقطه مقابل با عقلانیت کانت، الگوی دینی و نجات‌بخشم. م. آدامز نوعی تربیت مستقیم‌بندگان توسط خداوند است که از طریق درد و رنج موجب نائل شدن انسان به خیر غیرقابل قیاس می‌شود. از نظر او شر موجب تقویت ایمان انسان مؤمن شده و تقویت ایمان به معنای این خواهد بود که انسان خداوند را در کنار خود حس می‌کند. با تجربه شر در زندگی انسان، حضور خداوند از نزدیک تجربه می‌شود و این موجب تقویت ایمان دینی انسان و تشبّه او به خداوند می‌گردد. این چنین تماس با شرور عالم در حکم مشارکت در رنج الوهی است؛ که همین مشارکت انسان را به درک عمیق‌تر از معنای زندگی نائل

توجیه اخلاقی شر و ارزیابی انتقادی دیدگاه مرلین مک کورد...؛ عبدی | ۱۹۱

می‌کند. در این معنا انسان برای تقرّب و تشبّه به خداوند قدم به عرصه گیتی نهاده است و تجربه دینی انسان زمانی تا مرزهای حداکثری تقرّب به ساحت الهی گسترش می‌یابد که تجربه رنج مسیحایی در انسان کمال یابد و انسان به خدا نزدیک گردد.

در مقام بررسی انتقادی موضع آدامز، به نظر می‌رسد نگرش کانت از حیث تکیه بر عقلانیت: الف) واجد استحکام نظری، ب) موجب مسئولیت‌پذیری انسانی است. به این تفسیر که در برابر شرور و رنج‌های جاری در جهان، اولاً مبدأ روشن و خردپذیر را برای توجیه هستی و چیستی آن‌ها ارائه کرده است. ثانیاً در مقام مقابله با شرور، مسئولیت روشنی را برای آحاد انسان در نظر می‌گیرد و او را به امداد غیبی نامعین حوالت نمی‌دهد. با این وصف برتری موضع کانتی بر تأملات م. آدامز آشکار است. به حدی که می‌توان با تکیه بر موضع کانت، تحلیل ظاهراً اخلاقی آدامز از مسئله شر را غیر اخلاقی دانست.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارد.

ORCID
Ali Abdi

 <http://orcid.org/0000-0002-4497-6828>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- پورمحمدی، نعیمه. (۱۳۹۸) *درباره شر: ترجمه مقالات برگزیده در فلسفه و الاهیات شر*، ج ۱، قم، کتاب طه.
- عهد جدید. (۱۳۹۸) *ترجمه پیروز سیار*، تهران، نی.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۴ الف) *بنیاد مابعدالطبیعه/اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خورازمی، چاپ دوم.
- (ب) ۱۳۹۴) *دین در محدوده عقل تنها*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نقش و نگار، چاپ چهارم.
- (الف) ۱۳۹۵) *فلسفه حقوق*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نقش و نگار، چاپ چهارم.
- (ب) ۱۳۹۵) *نقد عقل عملی*، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، سوفیا، چاپ پنجم.
- (۱۳۹۸) *نقد قوه حکم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نی.
- لین، تونی. (۱۳۹۶) *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه روز.

References

- Adams, Marilyn McCord. (1999 a), *Horrendous Evils and the Goodness of God*. Ithaca: Cornell University Press.
- Adams, Marilyn McCord, and Adams, Robert Merrihew. eds. (1990) *The Problem of Evil*. Oxford: Oxford University Press.
- Adams, Marilyn McCord. (2006) *Christ and Horrors: The Coherence of Christology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (1999 b) *What Sort of Human Nature? Medieval Philosophy and the Systematics of Christology*. Milwaukee: Marquette University Press.
- Dicenso, James, (2011), *Kant, Religion and Politics*, Cambridge University Press.
- Rssi, hphilip .. ddd rr een Miaaall, (1))) , Knnt's Pii loyyyyy of Religion Reconsidered, Indiana University Press.

References [in Persian]

- Kant, Immanuel. (2015 A) *Our foundation after nature of ethics*, translated by Hamid Enayat and Ali Qeisari, Tehran, Kharazmi, second edition. [in Persian]
- (2015b) *Religion in the Limits of Alone Reason*, translated by

توجیه اخلاقی شر و ارزیابی انتقادی دیدگاه مرلین مک کورد...: عبدی | ۱۹۳

Manouchehr Saneyi Dareh-Bidi, Tehran, Naqsh and Negar, 4th edition. [in Persian]

----- (2016A) Philosophy of Law, translated by Manouchehr Saneyi Dareh-Bidi, Tehran, Naqsh and Negar, 4th edition. [in Persian]

----- (2016b) Criticism of Practical Reason, translated by Insha Allah Rahmati, Tehran, Sofia, 5th edition. [in Persian]

----- (2018) Criticism of the power of judgment, translated by Abdul Karim Rashidian, Tehran, Ney. [in Persian]

Lynn, Tony. (2016) History of Christian Thought, translated by Robert Asrian, Tehran, Farzan Rooz. [in Persian]

New Testament. (2018) translated by Pirouz Sayyar, Tehran, Ney. [in Persian]

Pour Mohammadi, Naimeh. (2018) About evil: translation of selected articles in the philosophy and theology of evil, vol.1, Qom, Taha book. [in Persian]



استناد به این مقاله: عبدی، علی. (۱۴۰۱). توجیه اخلاقی شر و ارزیابی انتقادی دیدگاه مرلین مک کورد آدامز از منظر الهیات اخلاقی کانت، فصلنامه علمی حکمت و فلسفه، ۱۸(۷۲)، ۱۷۱-۱۹۳.

DOI: 10.22054/WPH.2023.63707.2019



Hekmat va Falsafeh (Wisdom and Philosophy) is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی